

فعالیت های فرهنگی امام حسن علیه السلام تلاشی در راستای خنثی سازی اقدامات معاویه

* مهرداد فلاحی فرد
* مسعود بهرامیان

چکیده

رسالت پیامبر در جزیره العرب، بزرگ ترین نهضت علمی بود. این نهضت در عصر امامان شیعه متناسب با شرایط زمانه، متفاوت بود. امام حسن علیه السلام در شرایطی امامت را به عهده گرفت که معاویه با پشتیبانی نظام اشرافی، امکانات گسترده ای در اختیار داشت و به فکر نابودی اصول و ارزش های اسلامی برآمد. امام با توجه به شرایط، سیاست تثبیت و کنترل اوضاع را در پیش گرفت که پذیرش صلح را می توان در همین راستا تبیین کرد. معاویه پس از انعقاد صلح نامه با امام حسن علیه السلام، تهاجمی را برای نابودی این نهضت آغاز کرد که از مصادیق این تهاجم می توان به: تلاش برای حذف جایگاه اهل بیت، تشویق جاعلان حدیث، کشتار طرفداران ائمه اشاره نمود. امام علیه السلام در زمینه نهضت علمی، اقدام به اموری از قبیل صلح با معاویه، تکیه بر قرآن و علم اندوزی، معرفی اهل بیت و حج و استفاده از این فرصت برای اظهار تنفر و انزجار از حکومت بنی امیه کردند. این پژوهش در صدد پاسخگویی به این سؤال است که اقدامات امام حسن در مقابل سیاست های ضد دینی

*. کارشناسی ارشد، آموزش و پرورش / mehrdad_1534@yahoo.com
*. دکترای تخصصی، دانشگاه پیام نور / mbahramian62@gmail.com

معاویه چه بود. در پاسخ باید اشاره کرد: صلح امام با معاویه و ابعاد فرهنگی آن، تدوین نقشه با توجه به شرایط زمانه، ارزشمندی سنت از نگاه امام، سیره عملی امام، تکیه بر قرآن و بهره‌گیری از سنت حج، از جمله اقدامات فرهنگی امام حسن علیه اقدامات معاویه بود.

واژگان کلیدی: امام حسن علیه السلام، معاویه، صلح، قرآن، حج

مقدمه

تاریخ‌نگاری سیاسی - نظامی، تاریخ‌نگاری غالب تاریخ اسلام بوده و کمتر به نقش و خدمات علمی مسلمانان در پیشبرد فرهنگ و تمدن بشری توجه نموده است. از جمله مسائلی که کمتر مورد توجه بوده پرداختن به مقام و جایگاه علمی ائمه معصومین است. هدف اصلی پیامبران و امامان رساندن انسان به کمال بوده و برای این امر نهضتی به وجود آورده‌اند که در طول زمان رو به پیشرفت بوده و تا به حال ادامه دارد. از این رو لازم است به آن جنبه از فعالیت‌های آنها که برای پیشبرد این نهضت انجام داده‌اند، پرداخته شود.

اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه، بعد از شهادت امام علی علیه السلام به گونه‌ای پیش می‌رود که نتیجه آن پذیرش صلح با معاویه از طرف امام حسن علیه السلام بود. در این مقاله ضمن بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام حسن علیه السلام، به اقدامات علمی و فرهنگی ایشان برای حفظ و بقای اسلام و همچنین گسترش آن پرداخته می‌شود.

نگارش تاریخ اجتماعی امامان با توجه به جو غالب و حاکم بر آن زمان، که اجازه نگارش در مورد آنان را به شیعیان نمی‌داد، کاری بس مشکل است. به همین جهت ما در نگارش این مقاله با مشکلاتی مواجه گردیدیم و با بررسی منابع مختلف، گزینش و انتخاب مطالب مورد نظر با استفاده از روش کتابخانه‌ای به نگارش آن در حد امکان پرداخته ایم. توضیح این مطلب ضروری است که هدف ما نقل وقایع تاریخی نیست. تکیه این مقاله بر اقدامات فرهنگی امام، تلاشی برای ختتاسازی برنامه‌های حاکمیت اموی است.

اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام حسن علیه السلام

پس از رحلت پیامبر در سال ۱۱ قمری، شرایط به گونه‌ای رقم خورد که رسالت و آرمان اصلی دین اسلام در حاشیه قرار گرفت. اختلافات قومی و قبیله‌ای که در دوران پیامبر کمرنگ شده بود - دوباره خود را نشان داد. در دوران خلافت شیخین

تلاش فراوانی برای حفظ این آرمان انجام شد؛ اما با روی کار آمدن عثمان، اوضاع دگرگون شد. روی کار آمدن افرادی که از دشمنان سرسخت اسلام بودند، سرازیر شدن غنائم به مرکز خلافت و منصب‌گیری مطرودان پیامبر، اصول و ارزش‌های اسلامی را در حاشیه قرار داد. این امر موجب اعتراض افرادی شد که دغدغه دین داشتند. از جمله آنها می‌توان به ابوذر غفاری اشاره کرد که نظام اشرافی جدید نه تنها مجالی برای این‌گونه افراد باقی نگذاشت، بلکه آنها را در نطفه خفه می‌کرد. حتی عثمان قربانی درگیری بین اشرافیت جدید و کسانی که خواهان حفظ سنت و آیین پیامبر بودند، شد.

در این شرایط امام علی علیه السلام قدرت را به درخواست مردم در دست گرفت. ایشان تمام تلاش خود را به کار بست تا از اسلام نبوی، روایتی علوی ارائه دهد. اما پذیرش این امر از سوی اشرافیت جدید غیر ممکن بود و به بروز شرایط جنگی - که عواقب آن تا چندین نسل ادامه داشت - انجامید.

در جنگ جمل بسیاری از صحابه در دو جبهه مقابل هم قرار گرفتند و برای آنان غیر قابل فهم بود که چه کسی به حق است. این سؤال و تحلیل‌های متفاوت از آن، اولین جریان‌های سیاسی مشخص را در جهان اسلام به وجود آورد و جریان علوی و عثمانی را شکل داد. اشرافیت جدید به رهبری معاویه، پرچم خون‌خواهی عثمان را علیه امام علی علیه السلام بلند کرد و بسیاری از مردم و صحابه سست‌عنصر را با خود همراه ساخت که نتیجه آن جنگ صفین بود. تحمیل حکمیت به امام از سوی عده‌ای که برداشت ناقصی از اسلام و شرایط اجتماعی زمانه داشتند، باعث شکاف در میان سپاه امام گردید. در مقابل معاویه توانست مشروعیت نسبی برای خود کسب کند.

اشرافیت جدید که توانسته بود قدرت حاکمه را وادار به پذیرش حکمیت کند، منتظر فرصتی برای به دست آوردن کامل قدرت بود که زمینه این امر را خوارج به وجود آوردند. جنگ با خوارج، قدرت نظامی امام را تحلیل داد و در نهایت شهادت امام، تمام شرایط را برای معاویه فراهم کرد. امام حسن علیه السلام میراث‌دار چنین اوضاعی

بود. جامعه عراق نیز تحمل جنگ دیگری را نداشت. در این مدت معاویه بدون هیچ مزاحمتی مشغول یارگیری و تثبیت قدرت خود بود و وقتی امام علیه السلام خود را در مقابل معاویه دید، چاره‌ای جز صلح نداشت.

سستی در باورهای دینی، جهل و نادانی، دنیاپرستی، دوری از حق‌مداری و زیاده‌خواهی از بیت‌المال بیانگر آشفتگی اوضاع فرهنگی دوران امام علیه السلام بود و نتیجه آن، سستی در جنگ با معاویه بود. آنها وضع معاویه و حکمرانی او را می‌دیدند و زرق و برق حکومت او را بر حکمرانی پیشوای معصوم ترجیح می‌دادند؛ به گونه‌ای که نوشته‌اند امام حسن علیه السلام با دیدن چنین وضعی در میان یارانش همواره زیر لباس خود، زره بر تن می‌کرد و حتی از ناحیه خوارج مورد حمله قرار گرفت (دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۶۴؛ زریاب خوبی، ۱۳۷۶، ص ۲۵).

در آن روزگار مردم به دنیا و دنیاپرستی روی آورده بودند؛ به گونه‌ای که با دیدن درخشش سکه‌ها، دست از هرگونه واقعیتی بر می‌داشتند. در کتاب مروج الذهب مسعودی به خوبی این امر فهمیده می‌شود؛ جایی که می‌نویسد:

روزی در زمان علی علیه السلام مردی کوفی سوار بر شتر نر وارد دمشق شد. مردی شامی او را دید و افسار شترش را گرفت، گفت: «این شتر ماده از آن من است که در صفین او را از من گرفتی و باید پس بدهی». میان آنها درگیری روی داد و نزد معاویه رفتند تا اختلافشان را حل کنند. معاویه گفت: «این شتر ماده از آن مرد شامی است!» مرد کوفی گفت: «ولی این شتر نر است؛ نه ماده». آن‌گاه معاویه رو به حاضران، که نزدیک پنجاه نفر بودند، کرده، پرسید: «این شتر نر است یا ماده؟ همه در پاسخ معاویه گفتند: «شتر ماده است.» شگفتی مرد کوفی بیشتر شد؛ ولی به ناچار سخن خلاف واقع را پذیرفت. پس از پایان جلسه و تحویل شتر نر به مرد شامی، معاویه دو برابر قیمت شتر را به مرد کوفی داد و به او گفت: «به نزد علی علیه السلام برو و بگو معاویه با صد هزار مرد جنگی به سوی تو می‌آید که هیچ یک فرقی بین شتر نر و ماده نمی‌دانند» (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۶).

پس از جنگ صفین و پیامد آن، یعنی ماجرای حکمیت، عملاً معاویه خود را خلیفه مسلمانان معرفی کرد. او برای مشروعیت بخشی به حکومت خود، نیازمند یک پایگاه قدرتمند سیاسی و اجتماعی بود. برای همین امر، دست به کار شد. او استحقاقی برای داشتن اقتدار معنوی در خود نمی دید. او و جانشینانش سعی کردند مخالفان خود، به خصوص وارثان اقتدار دینی کاریسماتیک پیامبر را با توسل به حيله و تزوير به شهادت برسانند و با ایجاد جوّ رعب، وحشت و اختناق حکومت خود را استقرار بخشند. معاویه برای موجه جلوه دادن شخصیت خود به تبلیغات علیه اهل بیت (علیهم السلام) دست یازید. این فعالیت ها در بیشتر دوران امویان ادامه یافت. در ادامه به شرح مهم ترین این فعالیت ها می پردازیم.

اقدامات معاویه علیه شیعیان

۱. تلاش برای حذف جایگاه اهل بیت در بین مردم

سب علی (علیهم السلام) در خطبه های رسمی حکومتی، مانند خطبه های نماز جمعه، یکی از مهم ترین سیاست های فرهنگی معاویه بود. او به تمامی خطبای جمعه و فرمانداران خود دستور داده بود تا در هیچ مناسبتی از دشنام دادن به علی فروگذار نباشند. گفته اند: «خود او (معاویه) بعد از نماز، علی و ابن عباس و حسن و حسین و مالک اشتر را لعنت می کرد» (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۱۹۵) معاویه برای حکامش نوشته بود: «امان، از کسی که در فضائل ابوتراب و خاندانش حدیثی نقل کند، برداشته است» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ص ۵۶).

معاویه پس از صلح به شام برگشت. مردم در اطراف او جمع شدند و پیروزی اش را تبریک گفتند. او گفت: «ای مردم، رسول خدا به من فرمود: تو پس از من به خلافت دست خواهی یافت. پس سرزمین مقدس را برگزین؛ زیرا مردان خدا در آن جمع هستند و من شما را برگزیدم. پس ابوتراب را لعن کنید». مردم نیز به دشنام گویی علی (علیهم السلام) پرداختند (الحسنی، ۱۳۷۳، ص ۵۹۴).

دستگاه حکومت چنان تبلیغاتی کرده بود که نماز جمعه شخصی، بدون دشنام دادن به علی علیه السلام کامل نمی شود. عبارتی که در بیشتر خطبه های نماز جمعه تکرار می شد این بود: «پروردگارا، ابوتراب از دین تو سرپیچی کرده و از راه تو کناره گرفته است. پس او را نفرین کن و عذاب دردناکی بر او نازل فرما» (همان، ۱۳۷۳، ص ۵۹۵).

خطبه هایی که خوانده می شد، تنها برای آگاه سازی و جهت دهی به افکار عمومی بود. همین مسئله سبب شد که مردم برداشت هایی جهت دار از سوی دستگاه حکومت در مورد امام علی علیه السلام داشته باشند (هادی منش، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰۰) این تبلیغات تا جایی مؤثر بود که وقتی خبر شهادت امام علیه السلام در محراب مسجد به گوش مردم رسید، همگی گفتند: «مگر نماز هم می خواند»؟ انگیزه اصلی معاویه از دشنام به علی علیه السلام این بود که می دانست آنها مدافعان واقعی اسلام هستند و از تحریف دین ممانعت می کنند. لذا باید با بدنام سازی اهل بیت پیامبر، راه را برای خود هموار می ساخت (همان، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰). بنی امیه سب علی را به کودکان می - آموختند و دشمنی و کینه از علی را در قلب و روح آنان جای می دادند.

۲. جعل حدیث برای کسب مشروعیت توسط معاویه

معاویه راویان و محدثانی استخدام کرد تا روایات و اخباری را در منقبت معاویه و امویان جعل کنند. مؤلف تبصرة العوام می نویسد:

جماعتی را زر می دادند تا وضع احادیث می کردند در حق بنی امیه و مناقبی که حضرت رسول در حق ایشان گفته بود و مناقب اهل بیت، بدل می کردند و آنها بنوشتند و به شهر فرستادند و عمال را بفرمودند تا معلمان را زر می دادند و ایشان را بفرمود تا لوح کودکان از روی قرآن می نوشتند و احادیث دروغ تعلیم می دادند... و نود و سه سال که ملک بنی امیه بود، بدین طریق روایت می کردند و در دنیا پراکنده کردند و املا می کردند و می خواندند (ابن داعی، ۱۳۱۳، ص ۲۳۱).

برای نمونه، معاویه یکصد هزار دینار به «سمرة بن جندب» داد تا این آیات را درباره علی علیه السلام روایت کند:

از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به شگفت و می دارد و خدا را بر آنچه از دل دارد، گواه می گیرد و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است و چون برگردد، می کوشد که در زمین فساد کند و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تبهکاری را دوست ندارد (بقره: ۲۰۵-۲۰۴).

سمرة بن جندب ابتدا از پذیرش انجام این خیانت سر باز زد؛ ولی معاویه با استفاده از شگرد خویش، بر مبلغ یاد شده افزود. سمرة بن جندب باز نپذیرفت و معاویه مبلغ را تا سیصد هزار درهم و سرانجام به چهارصد هزار درهم افزایش داد تا او این کار را انجام دهد (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۴، ص ۷۳).

۳. کشتار طرفداران اهل بیت

در این میان، مردم شیعه و طرفداران خاندان علی علیه السلام بیشتر از هر کس در تنگنا بودند؛ از جمله مردم کوفه و بصره. وقتی بُسر بن ارطاة، حاکم معاویه، حضرت علی علیه السلام را بر سر منبر دشنام داد، یکی از یاران علی علیه السلام فریاد زد: «به خدا ما تو را جز دروغگو نمی دانیم» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۶۳) بُسر دستور قتل او را صادر کرد؛ اما مردم از آن جلوگیری کردند.

حمایت مردم از فرد معترض به حاکم خلیفه، نشان دهنده شدت علاقه مردم به خاندان امامت است. مقدسی نیز آورده است که معاویه بر شیعه علی چشم دوخته بود که ایشان را هر کجا بیابد، به قتل برساند (مقدسی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۵) نقطه اوج این تعرضات را می توان در مسموم کردن خود امام حسن علیه السلام توسط معاویه مشاهده کرد. در زمان بنی امیه اگر کسی به طور مستقیم یا غیر مستقیم، نشانه هایی از هواداری ائمه و شیعیان را آشکار می کرد، محکوم به مرگ بود. حجر بن عدی به خاطر اعتراض به حاکم کوفه و نهی از آنان از سب آل علی، کشته شد.

۱. صلح امام و ابعاد فرهنگی آن

معاویه نقشه صلح را هنگامی که هنوز طرفین برای جنگ، در شور و التهاب بودند، طرح کرد و فعالیت خود را بیش از آنچه برای تنظیم اردوگاه و تدبیر امور جنگ به کار می‌برد. برای تأمین این منظور پیش از هر چیز لازم بود که در جبهه امام حسن علیه السلام وضعی به وجود آید که خود به خود مردم را به فکر صلح اندازد. بر اساس این نقشه، ناگهان سیل شایعات دروغین به سوی اردوگاه امام سرازیر شد. بازار رشوه رونق گرفت. در ستون وعده‌هایی که هوش از سر بسیاری از فرماندهان یا داعیه‌داران فرماندهی می‌ربود، این گونه وعده‌هایی دیده می‌شد: فرماندهی یک لشکر، حکومت یک ناحیه، ازدواج با یک شاهزاده خانم اموی! و در رشوه‌های نقدی رقم یک میلیون دیده می‌شد! (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۱؛ محمدجعفری، ۱۳۸۴، صص ۱۷۵-۱۶۸).

معاویه برای پیاده کردن این نقشه همه نیرو، هوش، استعداد و تجربیات خود را به کار بست. بسیاری از وجدان‌فروش‌هایی که به ظاهر امام حسن علیه السلام را ترک نگفته بودند نیز در باطن مزدور و آلت دست او به شمار می‌رفتند و در دستگاه حسن بن علی برای او جاسوسی می‌کردند و هیچ‌گونه امکانی را برای ترویج هدف‌های او از دست نمی‌دادند. لشکرها، سلاح‌ها و عملیات سوق‌الجیشی نیز وسائل دیگر او برای عملی کردن نقشه صلح بودند.

معاویه مایل نبود که نخستین بار به عراق حمله کند؛ زیرا نمی‌خواست با بودن راه چاره‌ای دیگر، با امام حسن وارد جنگ شود و البته راه چاره از نظر معاویه با راه چاره از نظر مردم یا دین، بسی تفاوت داشت. باید پذیرفت و سائلی که معاویه در این مورد برانگیخت، همه ابتکاری و حساب‌شده و طبق روش‌های دقیق تنظیم شده بود و می‌توانست نظر و هدف خاص او - یعنی ایجاد زمینه‌ای که رقیب را به فکر صلح بیندازد - را به طور کامل تأمین کند.

با ملحق شدن فرمانده لشکر به سپاهیان معاویه و فراگیر شدن شایعات در سپاه امام، ایشان در وضعی قرار گرفت که امکان هیچ گونه اقدام مناسبی برای او باقی نماند و حتی نتوانست در برابر توده سپاهیان ظاهر گردد. در چنین موقعیت آشفته و اوضاع نابسامانی آیا راه چاره‌ای جز تن دادن به صلح به نظرش می‌رسید؟ امام با تغییر استراتژیک، میدان نظامی را به میدان فرهنگی تبدیل کرد و به بهترین نحو موفق شد به اهداف الهی خود دست پیدا کند.

برای روشن شدن شرایطی که امام در پی آن صلح را پذیرفتند، چند روایت را ذکر می‌کنیم. دقت در آنچه ذکر شد، نشان می‌دهد که امام اگرچه به صلح مجبور بود، اما این امر را با یک دوراندیشی عاقلانه پذیرفت. صلح امام در وهله اول موجب شد تا از همان لحظه صلح تا امروز یک چرا در ذهن همگان باقی بماند و این چرا یعنی نقطه شروع تفکر، تعقل و تدبیر. این خود اولین بازخورد فرهنگی صلح امام حسن علیه السلام است. در دورانی که در سایه اقدامات بنی‌امیه و به خصوص معاویه، تمامی ارزش‌های اسلامی در حال رنگ باختن بود، این صلح، دعوتی به تفکر و تدبیر و در پی آن، دعوتی به شناخت اسلام بود.

بعد فرهنگی صلح امام حسن علیه السلام از آن جهت برجسته است که صلح، جریان اسلام‌ارزشی و اسلام قرآنی را حفظ کرد و ادامه داد. اگر امام این صلح را نمی‌پذیرفت، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. امام در برابر اعتراض‌ها و گلایه‌هایی که با این اقدام به او می‌شد، (دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۶۸) سخنی ابراز داشته‌اند که بعد فرهنگی دیگری را برای ما آشکار می‌سازد؛ بعدی که امروزه و در جامعه داخلی و جهانی خودمان نیز بارها می‌توانیم از آن درس بگیریم. ایشان می‌فرمایند: «ما تدری لعله فتنه لکم و متاع الی حین»؛ «چه می‌دانی و از کجا می‌دانی؛ شاید این یک آزمونی برای شماست و شاید یک متاع و بهره‌ای است برای معاویه تا زمانی محدود» (مجلسی، ۱۴۰۲ق، ج ۴۴، ص ۵۶)

تحلیل شرایطی که امام حسن علیه السلام در آن قرار داشت و به صلح منجر شد، درس‌هایی مهم و حیاتی برای ماست. ما آن را تقدم ارزش‌ها و اصول اسلامی - الهی بر منافع

شخصی، گروهی و حزبی می‌نامیم؛ کاری که پدر بزرگوار ایشان امام علی علیه السلام بعد از ماجرای سقیفه انجام دادند.

۲. تدوین نقشه با توجه به شرایط زمانه

ائمه اطهار برای پیشبرد اهداف علمی و عملی خود، دو رویکرد در پیش گرفتند: اول ایجاد پایگاهی مردمی برای نفوذ در میان توده مردم و دوم اقدام در به جنبش در آوردن امت اسلامی از لحاظ وجدان اجتماعی تا آنها را به لحاظ عمل، تشویق و ترغیب کند. فرهنگ‌سازی برای توده مردم و بیدار کردن آنان نسبت به حوادثی که در پیرامونشان واقع می‌شود و همچنین وظایفی که بر عهده آنان است، اولین پایه مبارزه با نظام‌های فاسدی است که در طول تاریخ در جهت دور نگاه داشتن مردم از حق و آموزه‌های اصیل، تلاش کرده‌اند.

یکی از محوری‌ترین فعالیت‌های فرهنگی ائمه، همان‌طور که اشاره شد، مربوط به حوزه علم و اندیشه بود. بعد از امامت و حکومت حضرت علی علیه السلام و در دوران امام حسن علیه السلام، به تدریج فعالیت‌های سیاسی امام محدودتر شد. با این اتفاق و همچنین بدعت‌هایی که حکومت اموی در حوزه دین و اندیشه ایجاد کرد، فعالیت امام بیشتر بر روشنگری و آگاه نمودن مردم نسبت به فتنه‌ها و بدعت‌ها متمرکز شد. از طرف دیگر گشوده شدن مرزهای فرهنگی اسلام بر روی دیگر اقوام و فرهنگ‌ها، چنین اقتضا می‌کرد که ایشان، بنا به مسئولیتی که بر عهده داشتند، از سقوط و فروپاشی مکتب و امت اسلامی جلوگیری، و امت و جامعه را با اندوخته علمی و فرهنگی خود مجهز کنند تا در نهایت، در برابر بدعت‌ها و کجروی‌ها هشیار و آگاه گردند و در مسیر الهی قدم بردارند. تحت چنین شرایطی و در این راستا، امام اقدام‌های متعددی داشتند که مهم‌ترین آنها در این موارد خلاصه می‌شود:

- الف) پاسخ به مسائل فقهی، مباحث و مناظرات علمی؛
- ب) برخورد با مفاهیم تحریف شده، انحرافات و فتنه‌های زمانه؛
- ج) سنگ بنای تأسیس حوزه‌های علمیه و بزرگداشت دانشمندان.

فن احتجاج و مناظره علمی، فن بسیار بزرگی است و برای کسب مهارت و غلبه کردن بر خصم، محتاج توانایی علمی، احاطه، دقت و شایستگی ادبی است.

۳. ارزش سنت از نگاه امام حسن علیه السلام

اولین اقدام امام علیه السلام در راه حفظ نهضتی که پیامبر شروع کرده بود و پدر بزرگوارشان جان خود را در راه احیای آن نهاد، در متن صلح نامه با معاویه نمود یافت و آن شرطی بود که امام پیش پای معاویه نهاد؛ یعنی عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر. امام تمام زندگی خود را وقف این کار کردند. در زمان حیات پدر، همواره در رکاب ایشان بود. بعد از شهادت پدر، ایشان در رأس امور قرار گرفتند. اما اوضاع نامناسب سیاسی و اجتماعی باعث شد دوره زمامداری امام بسیار کوتاه باشد.

با نگاهی به مفاد صلح نامه، به راحتی می توان فهمید امام در حفظ اصول به هیچ وجه عقب نشینی نکردند. مهم ترین و در واقع بارزترین نکته در صلح نامه، شرطی است که امام برای معاویه تعیین کرد، که همان عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر است. در واقع امام هدف خود را به عنوان پیش شرط به معاویه تحمیل می کند. اصرار چنین موضعی از سوی امام بدان دلیل بود که معاویه به هر صورت در چهارچوبه ای محدود شود. آن حضرت پس از آمدن معاویه به کوفه نیز، ضمن سخنانی که بر فراز منبر کوفه ایراد کردند، همین نکته را به این عبارت بیان فرمود:

«إنما الخلیفة من سار بسیرة رسول الله و عمل بطاعته و لیس الخلیفة نم دان بالجور و عطل السنن و اتخذ الدنیا أباً و أمّاً».

«خلیفه کسی است که به سنت پیامبر عمل کرده و از او اطاعت کند. خلیفگی به این نیست که خلیفه سنت گری ورزیده، سنت پیامبر را رها نماید و دنیا را به عنوان پدر و مادر خود بگیرد.»

در ادامه فرمود: «إن أدری لعله فتنة لكم و متاع إلی حین»؛ «و چه می دانیم، شاید این آزمایشی برای شما و متاعی اندک [برای معاویه] باشد.» امام در همین خطبه بود که فرمود: «معاویه

در حقی با من به نزاع برخاست که از آن من بود، اما من به خاطر صلاح امت و جلوگیری از خونریزی آن را ترک کردم» (دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷؛ اربلی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۸۲).

زندگی امام، الگویی علمی - عملی

۱. تکیه بر قرآن و اهمیت علم‌آموزی

بعد از اینکه مردم با امام حسن علیه السلام بیعت کردند، ایشان اینگونه آنان را مورد خطاب قرار داد:

ما از حزب خدائیم که پیروز می‌باشیم و از خاندان و نزدیکان پیامبر هستیم. مائیم اهل بیت پاک و پاکیزه رسول خدا و یکی از دو یادگار گرانبهایی که او از خود به جای گذاشت. ما یادگار رسول خدا بعد از کتاب خدائیم که بیان هر چیز در آن است و باطل از پیش و پس، در آن داخل نشده و همه چیز به آن باز می‌گردد. پس تفسیر قرآن در اختیار ماست. ما هرگز در بیان مفاهیم قرآن اشتباه نمی‌کنیم؛ بلکه حقائق آن را آشکار می‌سازیم. پس از ما فرمان برید که فرمانبری از ما بر شما واجب است؛ زیرا به اطاعت خدا و پیامبرش مقرون می‌باشد (اربلی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۴۳، صص ۳۶۰-۳۵۹).

دیلمی می‌گوید:

حسن فرمود: در دنیا به جز قرآن، چیزی باقی نمانده است. پس آن را امام خود قرار دهید تا شما را به هدایت (فطرتان) راهنمایی کند. سزاوارترین و [نزدیک‌ترین] مردم به قرآن، کسی است که به آن عمل کند؛ هرچند آن را حفظ نکرده باشد و دورترین مردم از قرآن، کسی است که به آن عمل نمی‌کند؛ هرچند آن را بخواند (اربلی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۹۷).

میان دانشمندان از صحابه و تابعین، درباره کتابت و نوشتن علم دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. بسیاری از آنها این امر را ناپسند، و گروهی آن را روا

می‌دانستند و در انجام آن می‌کوشیدند. از کسانی که نگارش علم را نوعی فضیلت و نیکو می‌پنداشتند، علی و حسن بودند (امین، ۱۳۷۶، ص ۶۵) یا حدیثی دیگر که آن را پیامبر و امام حسن نقل کرده‌اند که سؤال خوب نصف علم است (بیهقی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۰، ص ۴۰۵) او که با آن همه مراتب دانش، رسالت هدایت و ارشاد امت را داشت، از گاه نماز پگاه تا بر آمدن آفتاب با نشستن در مسجد رسول خدا در مدینه به امر آموزش و پاسخ به پرسش‌های مردم می‌پرداخت (کسائی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵). در کتاب کشف الغمه آمده است: مردی داخل مسجدالنبی شد، دید مردم گرد شخصی را گرفته‌اند و از او حدیث می‌شنوند. من رفتم نزد جوانی که گویی روی او به طلایی احمر می‌ماند، او از رسول خدا روایت می‌کرد از او در مورد شاهد و مشهود سؤال کردم، گفت شاهد محمد ﷺ و مشهود روز قیامت است (اربلی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۸).

۲. اهل بیت از منظر امام حسن ﷺ

امام حسن ﷺ، پس از جریان صلح و سکونت در مدینه، با تکیه بر مقام اهل بیت و معرفی آن برای مسلمانان و تعیین مصداق آن به عنوان مرجعیت سیاسی و دینی، این نقش خود را به درستی ایفا کردند. ایشان فرمودند:

هر جا در کتاب خدای سبحان «إِنَّ الْأَبْرَارَ» آمده است، سوگند به خدا، از آنها جز علی بن ابی طالب ﷺ و فاطمه ﷺ و من و حسین ﷺ را اراده نکرده است؛ زیرا ما به سبب پدران و مادران خود، ابراریم و دل‌های ما با عبادات و نیکی‌ها [به سوی خدا] بالا رفته و از دنیا و حب آن بیزار گشته است و ما در همه فرائض الهی، از او اطاعت کنیم و به وحدانیت او ایمان داریم و پیامبرش را تصدیق کنیم (شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۲).

یا در جای دیگر امام فرمودند:

هر که در قلب خود ما را دوست بدارد و با زبان و دست خود ما یاری کند، با ما در آن منزلت بهشتی که هستیم، خواهد بود. هر کس در قلب خود ما را دوست بدارد و با زبان خود یاری کند، او یک درجه پایین‌تر خواهد بود. هر کس در قلب خود ما را

دوست بدارد و دست و زبان خود را [از آزار ما] باز دارد، او در بهشت خواهد بود (مفید، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳، ح ۸).

۳. بهره‌گیری از سنت حج

رسانه حج یکی از پرطرفدارترین مناسک و مناسبت‌های جمعی اسلام است که نقش بسیار مهم و ارزنده‌ای در تحکیم و تألیف قلوب مسلمانان و تحقق وحدت و همگرایی جهان اسلام دارد. این حرکت دینی، افزون بر استحکام شبکه ارتباطات اجتماعی مسلمانان به عنوان مانوری تبلیغاتی، همواره موجب چشم زدن دشمنان بوده، زمینه پایداری مسلمانان و قوام دین را فراهم می‌کند. ارتباطات نمادین در رسانه حج در قالب پوشش حاجیان، رمی جمرات، قربانی کردن و... موج می‌زند و هر یک از این مناسک حج، گواه حقایق ناب اسلامی و حکایت‌گر اندیشه‌های الهام‌بخش دینی هستند.

شهر مکه از دیرباز بین مردم شبه جزیره، جایگاه و اهمیت خاصی داشت. سنن ابراهیمی همچنان در این شهر، هرچند به شکل تحریف شده، اجرا می‌شد. با ظهور اسلام، اهمیت شهر مکه دو چندان شد و همواره به عنوان حرم امن الهی شناخته می‌شد. حضور بسیاری از صحابه در این شهر باعث می‌شد هر کسی به راحتی بتواند ظواهر اسلام را زیر پا بگذارد و یا به دیگران تعرض کند. این مسئله فرصتی را برای کسانی که مورد حمله حاکمان قرار می‌گرفتند، فراهم آورد. امام حسن علیه السلام به خوبی از این ظرفیت استفاده کردند.

استفاده از حج صرفاً منحصر به پیام‌رسانی از طریق این جایگاه نبود؛ بلکه علاوه بر ابلاغ رسالت الهی، باید از این جایگاه در برابر سوءاستفاده‌های دشمنان نیز محافظت می‌شد. ائمه نیز جهت آگاهی دادن مردم، از موسم حج بهره گرفتند و آنچه را که در جای دیگر ابلاغش میسر نبود، از کنار خانه خدا به گوش مسلمانان رساندند. سفرهای متعدد امام و خطبه و سخنرانی‌های آنها در مواضع مختلف حج، گویای حساسیت ایشان بر مسئله حج است.

امام حسن علیه السلام در طول دوران حیات، پانزده بار پای پیاده به حج رفتند (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۶). هرچند درباره تعداد این سفرها بین منابع اختلاف است، ولی در مورد آنکه تمام سفرهای امام با پای پیاده انجام شده، وحدت نظر وجود دارد. آمده است که امام فرمودند: «إني لأستحي من ربي أن ألقاه ولم أمش إلی بیه، فمشی عشرين مرة من المدینة علی رجلیه»؛ «من شرم دارم که خداوند را ملاقات کنم در حالی که پیاده به خانه او نرفته باشم».

در یکی از این سفرها که ایشان به اتفاق امام حسین علیه السلام پیاده به حج می رفتند، جمعیت زیادی به احترام آن دو بزرگوار از مرکبها پیاده شدند و آنها را مشایعت کردند تا اینکه در ادامه راه برخی خسته شدند. سعد بن ابی وقاص به امام حسن علیه السلام عرض کرد: «اگر سوار شوی دیگران هم سوار می شوند؛ چون پیاده روی برای آنان مشکل است». امام فرمودند:

«لا نركب قد جعلنا علی أنفسنا المشی الی بیت الله الحرام علی أقدامنا و لكننا نتنكب عن الطريق».

«ما سوار نمی شویم. ما بر خود فرض کرده ایم که پیاده به بیت الله الحرام برویم. اینک که معلوم می شود عده ای از پیاده روی به ستوه آمده اند، چاره ای نداریم مراعات حال آنها را کرده و از بیراهه حرکت کنیم» (مفید، ۱۳۷۶، ص ۴۸۶).

مسافرت های متعدد ائمه علیهم السلام در طول سالیان متمادی تبلیغ عملی مؤثر برای انجام مراسم حج بود. افزون بر این امام با داشتن مرکب مناسب و امکانات، این مسیر را پیاده می پیمودند تا ثواب و پاداش و اهمیت این عمل را نزد ما مجسم کنند. آنها از هر فرصت مناسب در مسجد الحرام و عرفات برای تشکیل جلسه و ایراد سخنرانی استفاده می کردند.

در کتاب کشف الغمه آمده است:

حسن بن علی یک سالی بیرون رفت به جانب مکه معظمه به پای پیاده و قدم های مبارکش ورم کرد. یکی از ملازمان او گفت: «چه شود اگر سوار شوی آن مقدار که

این تورم تو تسکینی بیابد؟! فرمود که: «سوار نمی شوم، اما به این منزل که می رویم اسودنامی در پیش روی تو خواهد آمد و با او روغن هست؛ از او بخر و مضایقه مکن با وی». گفت: «بابی انت و امی، ما به منزلی نمی رسیم در این راه که در آنجا کسی باشد این دوا را فروشد». فرمود که: «او در پیش توست؛ نه در منزل». پس چند میل که رفتند ناگاه به این سوار رسیدند. امام حسن فرمود به ملازمش که: «اینک این مرد نزد توست. از او روغن را بستان و قیمت آن را به وی بده». اسود پرسید از ملازم که روغن از برای که می خواهی؟ گفت: «از برای حسن بن علی». گفت: «مرا به خدمت وی برسان». چون آوردش، گفت: «بابی انت و امی، من نمی دانستم که تو احتیاج به این روغن داری. من قیمت آن را نمی ستانم. من بنده و مولای توام، ولیکن می خواهم که دعا کنی که روزی گرداند مرا حق تعالی فرزند نرینه تمام الخلقه که از دوستان شما اهل بیت باشد که من زن خود را به درد زادن گذاشته بودم». فرمود آن حضرت که: «برو به منزل خود که حق سبحانه و تعالی عطا فرمود به تو فرزند نرینه تمام الخلقه که او از شیعه ما خواهد بود» (الاریلی، بی تا، ج ۲، صص ۱۳۰-۱۳۱).

از این متن چنین برداشت می شود که اولاً امام پای پیاده به سفر حج می رفتند؛ ثانیاً در مسیر راه برای ایشان حوادثی رخ می داد که از آنها برای تبلیغ و تشویق اسلام نبوی سود می جستند.

در جای دیگر از همین کتاب نقل شده است که روزی امام حسن به همراه امام حسین و عبدالله بن جعفر در سفر حج، شتر آنها از بین رفت. آنان خسته و گرسنه به خیمه زنی رسیدند و از او تقاضای آب و غذا کردند. آن پیرزن گوسفندی برای آنها کشت و آنان از آن خوردند و به پیرزن وعده پذیرایی دادند. همسر آن پیرزن بعد از برگشت و اطلاع از قضیه با ناراحتی پاسخ داد که برای چه برای جماعتی که نمی شناسی گوسفند را کشتی. بعد از مدتی آنان برای احتیاجی به مدینه رفتند. ناگاه امام حسن آن زن را دید و شناخت و به او گفت: «آیا من را می شناسی؟» زن گفت: «نه، نمی شناسم». امام فرمود: «من مهمان تو بودم در فلان روز». زن گفت: «بابی انت

و امی». آن حضرت هزار گوسفند از گوسفندهای صدقه، برای او خرید و هزار دینار اشرفی دیگر به وی داد. امام حسین نیز به همین مقدار، ولی عبدالله بن جعفر دو برابر آنچه امام به آنها داده بود به او داد (الاربلی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۴).

امام بعد از صلح با معاویه به مدینه آمد و تا زمان شهادت در آنجا ساکن شد. در موسوم حج با مردمی که برای اجرای مناسک حج به حجاز می آمدند، دیدار می کرد. ایشان بعد از صلح، در مدتی که در مدینه حضور داشتند، مرتب با شیعیانی که به حج می آمدند، تماس داشتند (ابن قتیبه دینوری، بی تا، ج ۱، ۱۶۳) این می رساند که صحنه رویارویی امام با شیعیان بعد از صلح با معاویه، در موسم حج بوده است و امام به نحو احسن از این فرصت برای تبلیغ و تشریح مبانی اسلامی استفاده می کردند. امام عبادت را به سه نوع بدینه، مالیه و مرکب تقسیم می کند. عبادت بدینه را مثل نماز و روزه و تلاوت قرآن، عبادت مالیه را در صدقات و مبرات، و عبادت مرکب را در حج و جهاد می داند (اربلی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۹).

نتیجه گیری

بعد از رحلت پیامبر ﷺ، وظیفه حفاظت و تفسیر دین اسلام بر عهده امامان معصوم علیهم السلام قرار گرفت. اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران حیات امام حسن علیه السلام به گونه ای رقم می خورد که معاویه در رأس قدرت قرار می گیرد. او از اسلام فقط ظواهر را حفظ می کند و در خفا به دنبال برچیدن دین اسلام است. تلاش برای تضعیف جایگاه اهل بیت در بین مردم، کشتار کسانی که علیه اقدامات ضد دینی او موضع می گرفتند، جعل حدیث و تحریف سنت پیامبر و در آخر به کار گماردن افراد معارض دین اسلام، از جمله اقدامات معاویه در جهت از بین بردن اصول و ارزش های اسلامی بود. از طرف دیگر عامه مردم به دلیل وقوع جنگ های داخلی متعدد، تمایلی به شرکت در فعالیت های علمی و فرهنگی نداشتند و کمتر به فکر حراست از اصول دین بودند. بنابراین تقریباً تمام تلاش های امام علیه السلام در جهت حفظ و بقای دین اسلام صرف می شود و زمان کافی برای تفسیر و تبیین مسائل دینی برای او وجود داشت.

امام علیه السلام در گام اول با پذیرش صلح با معاویه، از کشتار مسلمانان راستین جلوگیری کرد و مبارزه با اقدامات دین ستیزان را از میدان جنگ به میدان علم و فرهنگ کشاند. اما شرایط به گونه‌ای بود که در این عرصه نیز نمی‌توانست به راحتی سیاست‌های خود را پیش ببرد. بنابراین برای بررسی نهضت علمی (نهضت حفظ و گسترش دین) آن امام باید به سراغ سیره و سبک زندگی ایشان رفت. امام علیه السلام از هر فرصتی برای احیا و تبلیغ دین راستین استفاده می‌کردند. حضور مستمر در مناسک حج، به عنوان عمومی‌ترین پایگاه تبلیغاتی، از مهم‌ترین اقدامات فرهنگی ایشان بود.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ه ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتب آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، قم
۲. ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالهدی الوطنیه، دارالفکر.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، ۱۳۷۱. الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۴. ابن داعی، ۱۳۱۳، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال، امین التجاره اصفهانی، تهران.
۵. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی‌طالب، قم.
۶. ابن قتیبه دینوری، احمد بن داوود، بی‌تا، الامامة و السياسة، نجف، دار الاندلس.
۷. الاربلی، ابی‌الحسن عیسی بن ابی‌الفتح، ۱۴۲۶ق، کشف الغمة فی معرفة الائمه، تحقیق علی الفاضلی، مرکز الطباعة و النشر المجمع العالمی لاهل البيت.
۸. المعروف الحسنی، هاشم، ۱۳۷۳، زندگانی دوازده امام، ترجمه محمد درخشنده، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۹. امین، سیدمحسن، ۱۳۷۶، سیره معصومان، ترجمه حسن وجدانی، تهران، سروش.
۱۰. بیهقی، شعب الایمان، ۱۴۲۳ق، مکتب الرشید.

۱۱. دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۸۴، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۱۲. زریاب خوبی، عباس، مشایخ فریدنی. ۱۳۷۶، راه راستان زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، دایرةالمعارف تشیع. نشر سعید محبی.
۱۳. شریفی، محمود و دیگران، ۱۳۸۲، موسوعة کلمات الامام الحسن، ترجمه علی مویدی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۴. کسائی، نورالله، ۱۳۸۳. فرهنگ هنادهای آموزشی ایران از روزگار باستان تا تأسیس دولت صفوی، انتشارت دانشگاه تهران.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، الوفاء.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۷. محمدجعفری، سیدحسین، ۱۳۸۴، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت اللهی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. مستوفی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد نصر، ۱۳۶۴، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
۱۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۴ش، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۷۶، الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران، اسلامیه.
۲۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۰۳ق، امالی، قم، جامعه مدرسین قم.
۲۲. مقدسی، البدء و التاریخ، ۱۴۱۷ق، بیروت، دارالکتاب.
۲۳. هادی منش، ابوالفضل، ۱۳۸۷، آفتاب حسن؛ رویکردی تحلیلی به زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام دفتر عقل، قم.
۲۴. یعقوبی، احمد بن واضح، ۱۳۸۲، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، نشر علمی فرهنگی.